

Analyzing and Investigating the Consequences of Land Reforms in Iran with an Emphasis on Karl Polanyi's Great Transformation Theory

S.Mahdi Sadatinejad*

Mohammadreza Salehi Vasigh**

Abstract

Agrarian reforms as a change in new forms of land ownership and social organization have a special place in understanding the contemporary history of Iran and the Islamic Revolution. In this regard and according to the importance of the years after land reforms and leading to the Islamic revolution, this research was conducted with the aim of investigating the economic and political consequences of land reforms with the approach of Karl Polanyi. Through the qualitative analysis of the social developments of the 40s and 50s and with library studies, this research provides a clear answer to the question of how the theoretical framework of Karl Polanyi's Great Transformation can clarify land reforms and its consequences for understanding the social developments of the years leading to the Islamic Revolution of Iran. have given. By examining land reforms and placing them in the context of macroeconomics and society, and by applying Polanyi's theoretical apparatus (Great Transformation), it was determined that these reforms in Iran in the 40s and 50s were not only successful, but also faced political and economic deadlock. The political consequences of the land reforms were the consolidation of the government apparatus of Mohammad Reza Pahlavi and the closing of the ways of influence of power for other classes and classes, and the economic consequences were the lack of success in productivity and the disruption of the balance of people's living conditions.

Keywords: Land Reforms, Islamic Revolution, Economic-Political Perspective, The Great Transformation, Karl Polanyi.

* Assistant Professor of Political Thought, University of Tehran (Corresponding Author), msadatinejad@ut.ac.ir

** Ph.D.in political thought, University of Tehran, mo.rezasalehi@ut.ac.ir

Date received: 15/07/2023, Date of acceptance: 25/01/2024



تحلیل و بررسی پی‌آمدهای اصلاحات ارضی در ایران با تأکید بر نظریه دگرگونی بزرگ کارل پولانی

سیدمهدی ساداتی‌نژاد*

محمدرضا صالحی وثیق**

چکیده

اصلاحات ارضی به‌عنوان تغییر در اشکال جدید زمین‌داری و سازمان‌دهی اجتماعی جایگاه ویژه‌ای در فهم تاریخ معاصر ایران و انقلاب اسلامی دارد. به همین منظور و بنابه اهمیت سال‌های بعد از اصلاحات ارضی و منتهی به انقلاب اسلامی، این مقاله با هدف بررسی پی‌آمدهای اقتصادی و سیاسی اصلاحات ارضی با رویکرد کارل پولانی انجام گرفت. این تحقیق، با تحلیل کیفی تحولات اجتماعی دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ و از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، به این پرسش که چهارچوب نظری دگرگونی بزرگ کارل پولانی چگونه می‌تواند اصلاحات ارضی و پی‌آمدهای آن را برای درک تحولات اجتماعی سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی ایران روشن کند، پاسخ مشخصی داده است. با بررسی اصلاحات ارضی و قرارداد آن در متن اقتصاد کلان و جامعه و با به‌کارگیری دستگاه نظری (دگرگونی بزرگ) پولانی مشخص گردید که این اصلاحات در ایران دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نه‌تنها موفق نبود، بلکه از نظر سیاسی و اقتصادی با بن‌بست مواجه شد. پی‌آمدهای سیاسی اصلاحات ارضی متصلب‌شدن دستگاه دولتی محمدرضا پهلوی و بسته‌شدن راه‌های نفوذ به قدرت برای سایر قشرها و طبقات بود و پی‌آمدهای اقتصادی آن نیز عدم موفقیت در بهره‌وری و برهم‌خوردن تعادل وضعیت معیشتی مردم بود.

کلیدواژه‌ها: اصلاحات ارضی، انقلاب اسلامی، دیدگاه اقتصادی-سیاسی، دگرگونی بزرگ، کارل پولانی.

* استادیار اندیشه سیاسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، msadatinejad@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشگاه تهران، mo.rezasalehi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵



۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین نقاط تاریخ ایران که بر سیاست، اقتصاد، معیشت، کشاورزی، دیپلماسی، طبقات اجتماعی، و درمجموع بر ساختار توزیع ثروت و قدرت در ایران اثر گذاشت، اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ است که هم‌چنان موضوع بسیاری از پژوهش‌ها و کنفرانس‌های علمی است. در کنار بسیاری از علل فرهنگی، اجتماعی، و هم‌چنین جایگاه ویژه دین در فهم ماهیت انقلاب اسلامی، اصلاحات ارضی و پی‌آمدهای اقتصادی و سیاسی ناشی از آن در چهارچوب دگرگونی بزرگ کارل پولانی توضیح‌دهنده نقش عوامل اقتصادی و سیاسی برای درک شرایط قبل از انقلاب اسلامی و فهم وقوع آن بوده است. درحقیقت، دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را می‌توان آغاز دوره جدیدی برای ایران تلقی کرد؛ دورانی که کم‌کم مقدمات وقوع انقلاب اسلامی فراهم شد؛ چراکه اقدامات دولت نه‌تنها در اقتصاد، بلکه در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز با پیروی از الگوهای توسعه سرمایه‌داری وابسته دنبال می‌شد. باوجود تلاش‌های فراوان در امر توسعه صنعتی، «عواملی هم‌چون ادغام همه‌جانبه اقتصاد در اقتصاد جهانی، تک‌محصولی‌بودن، فقدان امنیت قضایی و حقوقی، و عدم توجه بخش‌های خصوصی و دولتی به وضعیت داخلی مانع پیشرفت کشور در زمینه‌های صنعتی گردیدند» (ازغندی ۱۳۹۷: ۳۷۸، ۳۸۰). درحقیقت، «مشخصه دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۵۰ شمسی را می‌توان سیاست‌های اصلاحی محمدرضا پهلوی دانست» (امانت ۱۴۰۰: ۶۲۹). تقسیم اراضی در سه مرحله جداگانه و درطول ده سال صورت گرفت و نظام کشاورزی ایران را، که ویژگی آن وجود مناسبات فئودالی میان مالکان غیابی و زارعان سهم‌بر بود، تغییر داد و تقریباً نیمی از خانواده‌های روستایی را مالک دست‌کم قطعه‌زمینی کوچک^۱ کرد. بااین‌حال، درنتیجه این اصلاحات دهقانان بدون حق نسق باز هم بدون زمین باقی ماندند و فقیرتر شدند. دهقانان متوسط وضع بهتری پیدا کردند و بر تعداد آن‌ها افزوده شد (فوران ۱۳۸۹: ۴۷۵). بنابراین، این اصلاحات، در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی، پی‌آمدهای بسیاری برجای گذاشت که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم زمینه‌ساز تحولات منتهی به انقلاب اسلامی گردید که در این پژوهش به آن‌ها می‌پردازیم. این تحقیق می‌تواند دارای نکات و حتی درس‌هایی برای ایران امروز، به‌ویژه در زمینه برنامه‌های توسعه و کارآمدی مناسب‌تر آن‌ها، باشد؛ مسئله‌ای که کلید فهم موانع و ارائه راه‌کارهایی برای هموارساختن مسیر پیشرفت است.

۲. پیشینه پژوهش

در آثار و منابع مختلف، اصلاحات ارضی و پی‌آمدهای آن مورد بررسی قرار گرفته است، اما دیدگاه منسجم و مرتبطی که تحولات سیاسی و اقتصادی را از چشم‌انداز تئوریک بنگرد و نشان دهد که چگونه استبداد محمدرضا پهلوی با مسئله اصلاحات ارضی پیوند دارد و یا هم‌چنین بن‌بست اقتصادی اصلاحات ارضی چگونه قابل تبیین است، صورت نگرفته است. باین‌حال، اشاره به برخی از این پژوهش‌ها به‌عنوان پیشینه تحقیق فضای این تحقیقات را روشن می‌کند. کشیشیان سیرکی و نیرومند آلانکس (۱۴۰۱) در تحقیقی با عنوان «تأثیر اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۲» با موضوع حاشیه‌نشینی و اعتراضات سیاسی- اجتماعی در ایران با استفاده از نظریه‌های والت ویتمن‌روستو، آندره گوندرفرانک، و امانوئل والرش‌تاین نشان داده‌اند که، جدا از اراده حکومت‌ها، همواره یک‌سری تحولات ساختاری موجب تغییر شرایط می‌شوند. در همین زمینه، اصلاحات ارضی موجب تحرک اجتماعی، جابه‌جایی جمعیتی، و پیدایش حاشیه‌نشینی در حومه شهرهای بزرگ گردید. این پژوهش تأثیرات اصلاحات ارضی در جنبه‌های اجتماعی زندگی مردم را با توجه به نظریه‌های گفته‌شده بررسی کرده است. ذوالفقاری و دیگران (۱۴۰۱) در تحقیق دیگری با عنوان «بررسی تأثیر سیاست‌های توسعه‌ای پهلوی دوم بر طبقات اجتماعی در ایران» نشان می‌دهند که دولت محمدرضا شاه سعی در کنارزدن طبقات بانفوذ و تاریخی با تأکید بر برنامه‌های توسعه داشته است. شاه با اصلاحات ارضی بر آن شد تا در میان دهقانان، روشن‌فکران، و طبقه سرمایه‌داری صنعتی پایگاه قدرت‌مندی ایجاد کند. این پژوهش در پی ارزیابی تأثیر سیاست‌های محمدرضا شاه و نقش آن در طبقات اجتماعی بوده و بیش‌تر بر جنبه‌های اجتماعی اصلاحات ارضی در کوتاه‌مدت تمرکز داشته است. در پژوهش دیگری با عنوان «تأثیر پی‌آمدهای انقلاب سفید در رخداد انقلاب اسلامی ایران»، نوشته انصاری در سال ۱۳۹۸، نشان داده شد که با اجرای انقلاب سفید تغییراتی از نظر اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی حاصل شد، اما طبقه دهقان و کارگر با توجه به شرایطی که در جامعه به‌وجود آمده بود، به گروه‌های مخالف حکومت پیوستند و در سرنگونی حکومت پهلوی نقش ایفا کردند. این پژوهش به همه اصول انقلاب سفید هم‌چون اصلاحات ارضی به‌صورت کلی نگاه کرده و پی‌آمدهای آن را بر رخدادهای منتهی به انقلاب اسلامی بدون در نظر گرفتن چهارچوبی خاص (برخلاف پژوهش حاضر) تحلیل و بررسی کرده است.

علاوه بر موارد فوق‌الذکر، می‌توان به سایر پژوهش‌ها هم‌چون پژوهش انجام‌شده توسط رضائزاد و دیگران (۱۳۹۸) با عنوان «روایتی مقایسه‌ای از زمین و سیاست در دوران حکومت

پهلوی دوم»، موسی نژاد و خرمشاد (۱۳۹۷) با عنوان «انقلاب اسلامی ایران و زمین؛ پی‌آمدهای سیاسی تقسیم اراضی در جمهوری اسلامی ایران»، امامی‌خویی و ضیایی (۱۳۸۷) با عنوان «اصلاحات ارضی و تأثیرات اقتصادی آن بر جامعه کشاورزی ایران»، و غیره اشاره کرد که از منظرهای مختلف به توصیف و تحلیل ساختار اصلاحات ارضی و پی‌آمدهای آن بر حوزه‌های مختلف به‌طور کلی اشاره داشته‌اند. نکته اساسی و قابل‌تأمل این است که در پژوهش‌های صورت‌گرفته مسئله اصلاحات ارضی به‌طور مشخص در متن اقتصاد کلان و جامعه قرار داده نشده است. در پژوهش حاضر اصلاحات ارضی از زاویه توسعه سرمایه‌داری موردبررسی قرار گرفته و با نگاهی کلان که همه شئون جامعه را در بر می‌گیرد، به بررسی پی‌آمدهای اساسی اصلاحات ارضی از دریچه نظریه دگرگونی بزرگ کارل پولانی پرداخته شده است.

۳. چهارچوب نظری: دگرگونی بزرگ کارل پولانی

کارل پولانی (Karl Polanyi) اغلب برای مورخان بیش‌ازحد جامعه‌شناختی، برای اقتصاددانان بیش‌ازحد تاریخی، یا برای محققان دانشگاهی بیش‌ازحد سیاسی تلقی می‌شود، به‌عبارتی رویکرد او تاحدی غیرمتعارف بوده است. ازاین‌رو، بالین که دیدگاه او ابزار دقیق روش‌شناختی در اختیار محققان قرار نمی‌دهد، می‌تواند یک شاخص مهم برای درک تحولات اجتماعی ناهمگون و اغلب متناقض در زمان‌های گسست و دگرگونی باشد. کتاب دگرگونی بزرگ (*The Great Transformation*) پولانی اثری مهم در جامعه‌شناسی اقتصادی و اقتصاد سیاسی است که در سال ۱۹۴۴ منتشر شد. دگرگونی بزرگ در این کتاب تغییرات اجتماعی و اقتصادی‌ای تعریف می‌شود که درطول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم روی داد، به‌ویژه با تمرکز بر ظهور اقتصادهای بازار و پی‌آمدهای کالایی‌کردن کار و طبیعت (Polanyi 2001: 289). پولانی تحلیلی انتقادی را از سرمایه‌داری مبتنی بر بازار، که در این دوره ظهور کرد، ارائه می‌دهد. بحث محوری «دگرگونی بزرگ» حول محور ایده «جنبش مضاعف» می‌چرخد. پولانی معتقد است که با گسترش نیروهای بازار و تسلط بیش‌تر، جامعه به‌طور هم‌زمان به آن واکنش نشان داد تا از خود در برابر پی‌آمدهای مخرب بالقوه بازارهای نامحدود محافظت کند (پولانی ۱۳۹۹: ۲۵۵). این واکنش در تلاش برای ایجاد نهادهای اجتماعی و سیاسی برای تنظیم و کنترل بازار با هدف حفظ ارزش‌های اجتماعی و جلوگیری از استثمار نیروی کار و طبیعت آشکار شد. پولانی سه کالای ساختگی را شناسایی می‌کند که به‌عقیده او برای عملکرد جامعه بازار بسیار مهم هستند:

کار، زمین، و پول (همان: ۱۵۳). او تأکید می‌کند که برخورد با آن‌ها به‌عنوان کالاهای صرفاً تحت‌تأثیر نیروهای بازار می‌تواند به نابہ‌سامانی شدید اجتماعی منجر شود. برای مثال، او از ایده بازار خودتنظیمی برای نیروی کار انتقاد می‌کند و استدلال می‌کند که فعالیت‌های اقتصادی ذاتاً در بافت‌های اجتماعی و فرهنگی تعبیه شده‌اند و تلاش برای ازهم‌گسیختگی آن‌ها به‌خاطر بازار خودتنظیم‌کننده می‌تواند پی‌آمدهای زیان‌باری داشته باشد.

این دیدگاه دریچه مهمی برای درک «پی‌آمدهای سیاسی و اقتصادی اصلاحات ارضی در ایران عصر محمدرضا پهلوی و تحلیل انقلاب اسلامی ایران از منظر اقتصادی و سیاسی» است. به‌عبارتی، موضوع این پژوهش می‌تواند بازتاب نیت اقتصادی و سیاسی پولانی در کتاب دگرگونی بزرگ باشد. همان‌طور که بیان شد، دگرگونی بزرگ از نظر پولانی ظهور اقتصادهای بازار و پی‌آمدهای کالایی‌کردن کار و طبیعت تعریف می‌شود که شامل گذار از روستا به شهر و از کشاورزی به صنعت است. لازمه این دو تحول بزرگ وقوع یک انقلاب نظامی و یک انقلاب ارضی است. این عمل باعث می‌شود عوامل تولید، یعنی نیروی کار و زمین، به کالا تبدیل شوند. این دو تحول بزرگ لازمه آن چیزی بودند که اضافه محصول بخش کشاورزی فراهم می‌کرد و مقدمات و شالوده صنعتی‌شدن می‌شد و هم‌چنین با بیدارکردن دهقانان موفق می‌شد تا زمینه‌های پیدایش نوعی از دموکراسی را پدید آورد. در این چهارچوب، در ایران عصر محمدرضا پهلوی اصلاحات ارضی شکست خورد؛ چراکه کشاورزی آن اضافه محصولی را که لازمه صنعتی‌شدن بود به‌هیچ‌وجه فراهم نکرد. آثار و نتایج اقتصادی اصلاحات ارضی حاکی از آن است که به‌طور کلی ده تا پانزده سال بعد از اصلاحات نتایج یا صفر بود یا حتی منفی. هم‌چنین، از منظر سیاسی نیز، اصلاحات ارضی زمینه دموکراسی و یا زمینه فعالیت مستقل برای دهقانان را فراهم نکرد و بالعکس اصلاحات ارضی مقوم نظام استبدادی تک‌نفره و اتوکراتیک (autocratic) محمدرضاشاه بود؛ زیرا شاه از طریق اصلاحات ارضی به‌دنبال تغییر ترکیب طبقاتی جامعه و ازبین‌بردن قدرت و نفوذ طبقه عمده مالکان و ایجاد ثبات سیاسی بود که با مخالفان جدی مواجه شد. این درحالی بود که از نظر پولانی در کشورهای غربی اصلاحات ارضی پایه طبقاتی اجتماعی جدیدی را برای دولت فراهم آورد و یک نقطه مهم در مرحله شکل‌گرفتن دولت مدرن و دموکراتیزاسیون دستگاه دولت شکل گرفت. در ایران شاهد این موضوع نبودیم و اگر اصلاحات ارضی از زاویه توسعه سرمایه‌داری در نظر گرفته شود، مشاهده می‌شود که این اصلاحات جایگاه ویژه‌ای نداشتند.

۴. روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است که، با رویکردی جامعه‌شناختی و تحلیل تاریخی، به گردآوری اطلاعات با شیوه کتاب‌خانه‌ای پرداخته است. بدین صورت با توجه به رویکرد جامعه‌شناسانه و از منظر دیدگاه اقتصادی-سیاسی کارل پولانی اصلاحات ارضی تحلیل و فهم می‌شود.

۵. اصلاحات ارضی در ایران: کالایی‌سازی و سازمان‌دهی مجدد زمین

در کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه ایران که بیش‌ترین انرژی، اشتغال، و فعالیت‌های اقتصادی جامعه در بخش کشاورزی متمرکز بود، اصلاحات ارضی نقطه شروع برنامه‌های توسعه روستایی قرار گرفت و بین سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱ به‌اجرا درآمد. اصلاحات ارضی شامل تغییرات اساسی در نهادهای جامعه است؛ چراکه در جوامع کشاورزی نهاد مالکیت ارضی تنها به قلمرو مناسبات اقتصادی و بهره‌برداری از زمین منحصر نمی‌شود، بلکه روابط قدرت و مناسبات اجتماعی افراد را نیز در بر دارد (آبراهامیان ۱۳۸۹: ۲۴۰). از این رو، اصلاحات ارضی را می‌توان به‌عنوان یک نهضت اجتماعی، که هدف آن سازمان‌دهی مجدد زمین به‌نفع کشاورزان است، تعریف کرد. بدیهی است تغییر روابط زمین‌داری متضمن تغییرات اساسی از جمله تغییر اراضی بزرگ، بهبود روابط اجتماعی در زمینه بهره‌برداری کشاورزی، و تغییر روابط قدرت و ترکیب طبقاتی جامعه است (عجمی ۱۳۴۸: ۲۵، ۲۷؛ عیوضی ۱۳۸۰: ۱۶۰). در بررسی ساختار جامعه ایران از دیدگاه اقتصادی و سیاسی، عامل حقوق ناشی از زمین یکی از مؤلفه‌های اساسی در تحلیل زندگی مردم به‌عنوان کشوری با پایه‌های کشاورزی بوده است (ملک‌محمدی ۱۳۸۱: ۳۵). تا سده نوزدهم نظام زمین‌داری حاکم بر ایران میراث مستقیم دوران صفوی بود و پیشینه آن از طریق دوره ایلخانان و سلجوقیان به سده‌های نخست اسلام بازمی‌گشت. پیروزی مشروطیت دوره تازه‌ای از تاریخ روابط طبقات مختلف اعم از مالک و متصرف زمین به‌وجود آورد و در قانون اساسی تنظیم‌شده مالکیت فردی نیز مورد توجه قرار گرفت. لمتون با این توصیفات به یکی از کمیسیون‌های مجلس در سال ۱۲۸۸، که برای مطالعه مسائل اصلاحات اقتصادی پیش‌بینی‌شده بود، اشاره‌ای کرده است و حاصل کار این کمیسیون را اقدامات اصلاحی در مسئله زمین‌داری می‌داند (لمتون ۱۳۷۷: ۳۳۱). هوگلاند نیز بر این باور است که اصلاحات ارضی نخستین بار در جریان انقلاب مشروطه در سطح عمومی مطرح شد. تقسیم اراضی در یکی از برنامه‌های حزب دموکرات و اعضای مجلس دوم شورای ملی، که طرف‌دار

اصلاحات بودند، مطرح شد (هوگلاند ۱۳۸۰: ۷۷). با قدرت‌گیری رضاشاه، دوران تازه‌ای از تاریخ روابط میان طبقات مختلف اعم از مالک و متصرف زمین آغاز شد. از این دوره به بعد، به‌علت نظام استبدادی، مالکیت دولتی اقتدار یافت و مالکیت خصوصی را ضعیف کرد و مالکان برای تثبیت حقوق مالکیت خود ناچار بودند که درمقابل استبداد بایستند. باوجود اصلاحات اداری نوین رضاشاه درمورد ثبت اراضی، مالکان درنتیجه افزایش مالیات زمین، انحصار دولتی خریدوفروش محصولات اصلی کشاورزی، ازدست‌دادن قدرت سیاسی، و درنتیجه امنیت مالکیت متضرر شدند (پهلوی ۱۳۸۸: ۱۳۴). فوران معتقد است که در این دوره دولت کم‌ترین توجهی به بهبود وضع کشاورزی نداشته است و جز تلاش توأم با فساد مدیریت درمورد تقسیم املاک سلطنتی در سیستان، گامی درجهت اصلاحات ارضی برداشته نشده است (فوران ۱۳۸۹: ۳۴۴). از ۱۳۲۰ به بعد، محمدرضا پهلوی تحت فشار مخالفت‌های ملی مجبور شد زمین‌های سلطنتی غصب‌شده را تحت عنوان تقسیم املاک سلطنتی بفروشد (پهلوی ۱۳۸۸: ۱۳۴). به‌طور کلی سابقه پافشاری برای انجام اصلاحات ارضی به انقلاب مشروطه برمی‌گردد و در کل نظام ارضی پیش از اصلاحات ارضی ایران در سال ۱۳۴۱ با سه ویژگی اصلی الف) تمرکز زمین در دست تعدادی مالک غایب، ب) سهم‌بری به‌عنوان شکل غالب اجاره‌داری زمین، و ج) رواج فنون قدیمی و ابتدایی در تولید قابل‌مشاهده است (عمید ۱۳۸۱: ۴۹).

در دهه ۱۳۴۰، کشاورزی پس از صنعت نفت بزرگ‌ترین بخش اقتصاد ایران به‌شمار می‌رفت. طبقه دهقان شاغل در بخش کشاورزی بزرگ‌ترین بخش مردم ایران را تشکیل می‌داد. هم‌چنین، کشاورزی منبع درآمد ملاکان بود. طبقه ملاکان بزرگ، که عموماً متشکل از مالکانی بود که از روستا به شهر رفته بودند، شامل این افراد می‌شد: اعیان و فرزندان آنان، خان‌های ایلیاتی و فرزندان شهری آنان، و نخبگان استانی و تاجران بازاری که اینان مجموعاً بیش از ۷۰ درصد زمین‌های زراعی مملکت را صاحب بودند. ۳۰ درصد از باقی‌مانده زمین‌ها در اختیار خرده‌مالکان و کشاورزان مستقل عمدتاً در استان‌های شمالی و موقوفه‌های مذهبی بود. ابزار اول تولید و درنتیجه بخش عمده درآمدها سهم ارباب بود و دهقانان فقط سهم کار و گاو را می‌بردند و غالباً هم دهقانان بودند که در هنگام برداشت بیش‌تر مالیات را به دولت می‌پرداختند (امانت ۱۴۰۰: ۶۴۵). ازهمین‌روی، در چهارم خرداد ۱۳۳۹ قانون اصلاحات ارضی به هیئت دولت وقت ابلاغ گردید و در قالب رفرمی حکومتی تحت عنوان انقلاب سفید در دهه ۱۳۴۰ تداوم یافت (همایونی ۱۳۵۱: ۲۱). در این رفرم، مالکیت زمین‌های کشاورزی از دست مالکان بزرگ و اربابان درآمد و تحت شرایطی به کشاورزان واگذار گردید. درنتیجه اصلاحات ارضی،

بسیاری از کشاورزان از طریق خرید قسطی یا اجاره‌های درازمدت مالک زمین‌هایی شدند که پیش‌ازاین بر آن‌ها زراعت می‌کردند.

در شهریور ۱۳۴۱، با تصویب لایحه جدید انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیئت‌وزیران، شاه اصول شش‌گانه‌ای را به نام اصلاحات اجتماعی به رفراندوم گذاشت. در تاریخ ششم بهمن ۱۳۴۱، مردم در یک همه‌پرسی سراسری به اصلاحات رأی مثبت دادند. یکی از اصول مهم شش‌گانه اصلاحات ارضی بود که به دنبال تغییرات اساسی در نحوه مالکیت اراضی، به‌ویژه اراضی کشاورزی، به منظور افزایش بهره‌وری عمومی جامعه توسط نخست‌وزیران، علی‌امینی و اسدالله علم، به تحقق پیوست. در آغاز اصلاحات ارضی، «نه دهقانان از پایین و نه بورژوازی از سطح میانی در آن مشارکت نجستند» (اشرف ۱۳۹۳: ۲۱۵). با تصویب قانون اصلاحات ارضی و سپس قوانین اصلاحی و آیین‌نامه‌های آن، از جمله اصلاح قانون اصلاحات ارضی، آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاحات ارضی، قانون تقسیم و فروش اراضی مورداجاره به کشاورزان مستأجر و قانون الحاق هشت ماده به آیین‌نامه اصلاحات ارضی، طی سه مرحله در کشور انجام گرفت.^۲

۶. اهداف اقتصادی اصلاحات ارضی

در مقدمه قانون اصلاحات ارضی اهداف اصلی و اساسی دولت از تصویب و اجرای قانون فوق چنین بیان شده است: «هم‌گام با تحولات سریع اجتماعی و صنعتی ضرورت ایجاب می‌کند که برای تحکیم پایه‌های اقتصاد کشور و بهبود زندگی مردم این سرزمین تحولی بزرگ در امر کشاورزی نیز پدید آید». بدین منظور لایحه اصلاحات ارضی به مجلس شورای ملی تقدیم گردید که در آن دو مقصود اساسی وجود داشت: ابتدا ازدیاد تولید و دیگری تعمیم عدالت. اجرای برنامه‌های مربوط به اصلاحات ارضی موجب می‌شد مالکیت زمین‌های زراعی تعمیم یابد، از آب‌و خاک کشور بیش‌تر و بهتر بهره‌برداری شود، روش‌های تازه‌تری با سرعت و سهولت بیش‌تر در کشاورزی به‌کار رود، میزان محصول در واحد سطح مزروعی کشور توسعه یابد، و درحقیقت در روابط مالک و زارع براساس عدالت و به تناسب سهم واقعی که هریک در امر تولید به‌عهده دارند، اصلاحات اساسی به‌عمل آید (فرهنگ بی‌تا: ج ۶، ۵۲). ابتدا چنین برداشت شد که مهم‌ترین هدف از اجرای اصلاحات ارضی، کاهش فقر روستایی، و تشویق توسعه کشاورزی است (عمید ۱۳۸۱: ۱۳)، اما هدف اصلی رژیم از اجرای قانون اصلاحات ارضی دستیابی به ازدیاد تولید بود. به‌گفته شاه، هدف از اصلاحات ارضی این نیست که با واگذاری سندی به دهقانان آنان صاحب زمین شوند، «خیر این‌ها افراد آزادی خواهند بود که با

تحلیل و بررسی پی‌آمدهای ... (سیدمهدی ساداتی‌نژاد و محمدرضا صالحی وثیق) ۱۴۷

گردنی افراشته، با روحی مستقل، با امیدواری به آینده» هم صاحب زمینی خواهند بود که روی آن می‌کارند و هم این‌که «صاحب آینده خود و فرزندان خود و سهم در اداره فعلی و آینده مملکت نیز خواهند بود» (وزارت کشاورزی ۱۳۶۱: ۳۰۴). این کار باعث خواهد شد که کساد صنایع از بین برود و گردش ثروت سریع‌تر شود (ازغندی ۱۳۹۷: ۲۱۰).

سیاست اصلاحی سال ۱۳۴۱ مالکان زمین را مجبور کرد که بخش اعظمی از زمین‌های خود را به دولت بفروشند تا دولت نیز بتواند آن را به دهقانان طبقه کارگر با نرخ تخفیفی بفروشد. اولین گام فرایند اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۲ از طریق مجموعه‌ای از قوانین آغاز شد که مالکیت زمین را به یک روستا برای هر مالک زمین محدود می‌کرد (Looney 1982: 45). مرحله دوم اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۳ تعدادی گزینه را برای صاحبان زمین فراهم کرد، اما اساساً شامل بسیاری از سیاست‌های مشابه مانند گرفتن زمین از صاحبان زمین و فروش یا اجاره آن به دهقانان با نرخ‌های تخفیفی بود.^۳ برای از بین بردن مناسبات پیشین، براساس اصلاحیه ۲۳ دی ۱۳۴۸ به قانون اصلاحات ارضی، دو راه‌حل به زارعان پیش‌نهاد شد. اول این‌که یا زمین زراعی بین مالک و اجاره‌داران به نسبت بهره مالکانه متداول تقسیم می‌شد و یا مالک زمین را به قیمتی برابر با دوازده سال اجاره به زارع می‌فروخت (خرمشاد و موسی‌نژاد ۱۳۹۶: ۱۶۶). هدف از این اصلاحیه «یک‌پارچه کردن اراضی، افزایش بهره‌وری کشاورزی، افزایش درآمد زارعان، و نیز بالارفتن سطح زندگی آن‌ها بود» (ازکیا ۱۳۶۵: ۱۱۷). درحقیقت، دولت از انجام اصلاحات ارضی به دنبال افزایش تولید، افزایش صادرات، و بهبود معیشت روستاییان کشاورز بود، ولی معایی که اجرای آن داشت، روند آن را به‌کل تغییر داد (عمید ۱۳۸۱: ۱۳۰). بنابراین، اهداف اقتصادی مدنظر محمدرضا پهلوی از انجام اصلاحات ارضی افزایش صادرات، کاهش واردات محصولات کشاورزی، مکانیزه‌شدن کشاورزی، گذار از تک‌محصولی بودن، و کشت محصولات فراوان بود.

۷. اهداف سیاسی اصلاحات ارضی

طراحان اصلاحات ارضی اهداف چندگانه‌ای را دنبال می‌کردند که اهداف سیاسی و تحکیم اقتدار رژیم نیز از جمله این اهداف بود (امامی خویی و ضیایی ۱۳۸۷: ۶۱). محمدرضا پهلوی انتظار داشت اصلاحات ارضی سبب برقراری عدالت بیشتر، جلوگیری از وقوع انقلابی مارکسیستی، تضمین وفاداری و پشتیبانی همیشگی توده‌های فقیر از نظام پادشاهی (گرو ۱۳۹۷: ۵۴)، و تثبیت نظام سیاسی گردد. هم‌چنین، او به دنبال این بود تا با درهم‌شکستن

قدرت زمین‌داران بزرگ و به‌کارگیری آن‌ها در مسیر صنعتی‌شدن کشور و درعین‌حال ظرفیت‌های موجود در جامعه روستایی، ایران را از تفکر شورش و انقلاب بازدارد (تجدد ۱۳۷۸: ۵۱). ازغندی در همین زمینه معتقد است علاوه بر تأثیر روانی اصلاحات ارضی، رژیم به‌دنبال نفوذ اداری و تشکیلاتی خود به‌وسیله تعاونی‌های روستایی، شرکت‌های سهامی زراعی، سپاهیان دانش، و بانک کشاورزی در روستاها با هدف ایجاد پایگاه در میان دهقانان بود (ازغندی ۱۳۹۷: ۲۰۸). درواقع آن‌چه از نظر سیاسی حائز اهمیت بود و دلیل اصلی رژیم برای سرکوب مالکان بزرگ به‌کار گرفته شد، قدرت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و اداری آن‌ها در سطح روستا بود که رژیم را بیش‌تر به اجرای برنامه اصلاحات ارضی تشویق کرد. مدیریت سیاسی برنامه اصلاحات ارضی (اختلافات بین ارسنجانی، وزیر کشاورزی، با شاه و حتی نخست‌وزیر، علی‌امینی) و تغییر رابطه سلطه به‌سود نهاد سلطنت در مرحله دوم اصلاحات ارضی و مواد الحاقی (مصوب سوم مرداد ۱۳۴۳) آن قابل‌مشاهده است. طبق ماده اول مواد الحاقی مزبور، سه راه جلوی پای مالکان گذارده شد: ۱. تمدید اجاره ملک از پنج سال به سی سال؛ ۲. تقسیم ملک میان کشاورز و زارع بر مبنای سهم مالک و زارع از محصول، اما راه سوم مبنی بر «انتقال ملک به زارع با موافقت زارع» نوعی پس‌روی در روند اصلاحات ارضی بود؛ زیرا سبب می‌شد از مساحت اراضی شخم‌زده کاسته شود. قانون مواد الحاقی به قانون اصلاحات ارضی امکان انتقال کامل اراضی به کشاورزان را محدود کرده بود (مجموعه اصلاحات ارضی ۱۳۴۴: ۸۲-۱۲۰). احتمال داشت که دولت با توجه به خشم کشاورزان در کنگره کشاورزان در نوزدهم دی ۱۳۴۱، تضعیف موقعیت مالکان و برخورد شدید کشاورزان با مالکان در نقاط مختلف کشور، و نیز زمزمه تأسیس حزب دهقانی ناگزیر شود محدودیت‌هایی را به‌نفع نظارت سیاسی از جانب نهاد سلطنت در برنامه اصلاحات ارضی منظور کند (آوری ۱۳۷۱: ۱۸۹). شاه در مرحله دوم اجرای اصلاحات ارضی، برای حفظ تعادل جامعه و جلوگیری از قدرت‌گیری روزافزون کشاورزان، کمی بر قدرت مالکان افزود و از شوق و شور کشاورزان کاست (رسولی‌پور ۱۳۹۴: ۲۷۱).

از دیگر اهداف سیاسی مهم اصلاحات ارضی، پایان‌دادن به حاکمیت بلامنازع سیاسی و اجتماعی مالکان بزرگ و رؤسای قبایل بود. البته این ادعا که اصلاحات ارضی قدرت اقتصادی مالکان را همانند قدرت سیاسی آنان در هم شکست، از نظر برخی رد می‌شود؛ چراکه معتقدند بسیاری از مالکان زمین‌های مزارعی خود را حفظ کردند و برخی دیگر با فروش زمین به‌صورت بازرگان، صاحبان صنایع، و سرمایه‌داران بزرگ به فعالیت اقتصادی خود ادامه دادند (اسماعیلی و بیانی ۱۳۸۹: ۱۸۵-۱۸۶). در جواب این ادعا باید گفت محمدرضا شاه قدرت

مالکان بزرگ را شکست و قدرت را در دست خود متمرکز کرد و پایه‌های قدرت جدید را پایه‌ریزی کرد که بر بورژوازی بزرگ، تکنوکراسی و بروکراسی دولتی، و همچنین بخش‌هایی از قشرهای میانی متکی بود، اما نکته اساسی این‌جاست که دستگاه محمدرضاشاه از همه این قشرها مستقل بود. به عبارتی، اصلاحات ارضی از نظر سیاسی موجب جابه‌جایی بلوک قدرت در ایران شد، خلأ قدرت سیاسی و عدم پایگاه قدرت حکومت پهلوی در روستاها (قدرت بلامنازع در دست مالکان با حمایت رؤسای خوانین، عشایر، و روحانیت بود) یکی از دلایل و اهداف سیاسی محمدرضاشاه برای اصلاحات ارضی بود. با اصلاحات ارضی قدرت این طبقات شکست و در دست رژیم قرار گرفت. درحقیقت، شاه با توجه به فشار دولت کندی، تجدید حیات جبهه ملی و این محاسبه که اصلاحات ارضی قدرت زمین‌دار را به نفع قدرتی در روستاها (مالکان و رؤسای خوانین) از بین خواهد برد و روستائین‌های مالک زمین را به رژیم وفادار خواهد کرد، برنامه فوق را گسترش داد (فوران ۱۳۸۹: ۴۷۲-۴۷۳). به‌طور ویژه، اهداف سیاسی اصلاحات ارضی از سوی محمدرضا پهلوی یک‌دست‌سازی قدرت، نفوذ قدرت مرکزی در تمام نقاط کشور از جمله روستاها، و تک‌صدا شدن زبان قدرت (زبان محمدرضاشاهی) بود.

۸. پی‌آمدهای سیاسی و اقتصادی اصلاحات ارضی

اصلاحات ارضی واسطه اصلی دگرگونی کاپیتالیستی در روستاها بود. این اصلاحات تحت شعار «زمین از آن برزگر» انجام شد و در نتیجه بنا بر آن بود که خصلت مساوات‌گرایانه‌ای داشته باشد، اما اجرای آن به نحوی بود که تقسیمات اجتماعی تازه‌ای در روستا و شهر به وجود آورد (هالیدی ۱۳۵۸: ۹۵). پولانی باور داشت زمین کالای صرف نیست، بلکه یک منبع ضروری است که عمیقاً در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی تعبیه شده است، اصلاحات ارضی در ایران به اندازه کافی این بافت اجتماعی و فرهنگی را در نظر نگرفت و روابط و شیوه‌های سنتی مرتبط با زمین را مختل کرد و نتیجه آن پی‌آمدهای سیاسی و اقتصادی نافرجام بود که به آن‌ها می‌پردازیم.

۱.۸ پی‌آمدهای سیاسی

با انجام اصلاحات ارضی، شاه در نتیجه تلاش‌های خود برای مدرن‌سازی ملت یک تقسیم اجتماعی ناخوش‌آیند مبتنی بر طبقات را بین بخش‌های سنتی و مدرن جامعه ایجاد کرد. شاه به جای توزیع یک‌سان اصلاحات با تمرکز بر نوسازی صنعت و کشاورزی بر یکی تمرکز کرد

و باعث عدم تعادل در نظام طبقاتی کشور شد. قدرت از دست اشراف زمین‌دار خارج شد و به دست اشراف صنعتی تازه شکل گرفته منتقل شد. یکی از آثار اجرای اصلاحات ارضی افزایش شدت مهاجرت روستاییان به شهرها بود (علاف آشتیانی ۱۳۸۸: ۳۸). از بین رفتن طبقه بزرگ مالک در روستا، تغییر در ساخت و ترکیب قشر بندی روستاها در کنار نابودی تقریبی طبقه ارباب، و بی‌علاقگی خوش‌نشینان^۴ از پی‌آمدهای سیاسی اصلاحات ارضی بود که اتفاق افتاد (امیری و جمشیدی ۱۳۹۸: ۶). بی‌کاران شهری از جمله جمعیت روستایی‌ای بودند که برای شغل به شهرها مهاجرت کرده بودند و به دلیل شرایط بد زندگی، که توسط اصلاحات شاه شکل گرفته بود، از خود بیگانه شدند. هزینه‌های بالای مسکن و تورم انگیزه بسیاری از بی‌کاران و طبقه کارگر فقیر را برای نقل مکان به شهرک‌ها یا محله‌های فقیرنشین شهر برانگیخت. شاه به جای بررسی راه‌هایی برای حل معضل بی‌کاری، که به پیدایش شهرک‌ها منجر شد، بر تخریب شهرک‌های قدیمی و کوچک متمرکز شد تا ظاهر بصری پارامترهای شهرها را بهبود بخشد. شاه با این کار مخالفت بزرگ‌تری ایجاد کرد. او بدون در نظر گرفتن تأثیری که چنین تغییراتی بر جمعیت می‌گذارد، سیستم را کاملاً تغییر داده بود. هجوم مهاجران بی‌کار باعث شد شهرها با نیروی کار فقیر، بی‌کار، و عموماً غیرماهر انباشته شوند که در نتیجه پایگاه اپوزیسیون شاه را تقویت کرد و آن را گسترش داد. به نظر می‌رسید که شاه هیچ راه‌حلی برای این مشکل نداشت؛ زیرا تأثیر تلاش‌های مدرنیزاسیون او در ملتی که عمدتاً ماهیتی کشاورز داشتند، در نظر گرفته نشده بود و جمعیت شهری طبقه متوسط نیز در نتیجه اصلاحات اقتصادی شاه آسیب‌دیده بود. بخش بزرگی از طبقه متوسط تحصیل کرده بی‌کار بودند؛ زیرا اقتصاد ایران به سادگی در حال شکستن بود و تنها بخش کوچکی از مردم ایران از این اصلاحات سود می‌بردند. روحانیون صاحب زمین، افراد بی‌کار تحصیل کرده، بازرگانان، بانک‌داران، صنعت‌گران، و مغازه‌داران در بازارها همگی تحت تأثیر اصلاحات قرار گرفتند (Kojoori-Saatchi 2010: 77).

سیاست‌های مدرنیزاسیون شاه دو بخش مجزا را در ایران ایجاد کرد. کسانی که برای کسب درآمد به ابزارهای سنتی مانند کشاورزی، مالکیت زمین، فروش محصولات در بازار، و غیره متکی بودند، در حالی که قشر مدرن جامعه به بانک‌داری، ارتباطات، مراکز خرید مدرن، آموزش، و روش‌های کشاورزی نوین می‌پرداختند. این تغییر در نظام طبقاتی شکاف بین دو قشر جامعه را بیش‌تر کرد و باعث مخالفت بیش‌تر با سیاست‌های شاه شد (Kamali 1998: 166-170). اصلاحاتی که شاه در دستور کار قرار داده بود و یکی از اهداف آن تضعیف موقعیت و محدود ساختن قدرت گروه‌های اجتماعی سنتی نسبتاً مستقل مانند مالکان، بازاریان، و علما بود،

بر سیاست‌های محتاطانه شاه در برابر این گروه‌ها نقطه پایان گذاشت و واکنش گروه‌های مذکور به‌ویژه علما و بازاریان را علیه دولت برانگیخت (کاتوزیان ۱۳۸۹: ۲۷۰-۲۷۱). درحالی‌که بازاریان شدیداً از عملکرد اقتصادی دولت ناراضی بودند، تقابل علما با رژیم شاه از اواسط سال ۱۳۴۱ به بعد زمینه را برای رویارویی جدی بازاریان با رژیم شاه تحت رهبری علما فراهم کرد (رستمی و دیگران ۱۳۹۸: ۵۱). به این مخالفت‌ها باید طبقه زحمت‌کش را نیز، که با اصلاحات ارضی به عدالت اجتماعی دست نیافته بود، اضافه کرد (امیراحمدی ۱۳۸۱: ۳۱).

اصلاحات ارضی به آرامی زندگی اجتماعی و در نتیجه کل روستا را دگرگون کرد. در روستاها خانه‌های آجری مدرن ظاهر شد؛ خانه‌هایی که با نور و امکانات بهداشتی بیشتر، بسیار بدساخت و نامناسب با اقلیم بودند. لباس‌های غربی جای لباس‌ها و کلاه‌های سنتی روستایی را گرفت. رادیو و بعدتر تلویزیون لهجه‌های محلی را عیب‌ناک کرد. اسباب و اثاثیه خانگی مدرن سبک زندگی و حتی عادات تغذیه و سرگرمی را تغییر داد. این فرایند ناگزیر تغییر پی‌آمدهای غیرمنتظره‌ای داشت؛ اکثریت جامعه از قید زمین آزاد شد و این به‌سهم خود موجب تغییرات عمیقی در ترکیب اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران شد (امانت ۱۴۰۰: ۶۴۹). بر اثر حذف قدرت‌های سنتی از روستاها خلئی ایجاد شد که نهادها و مأموران بیگانه با فرهنگ روستاها نتوانستند آن را پر کنند. بروز انواع جدیدی از فساد، ناتوانی دولت هم‌راه با بی‌توجهی دستگاه‌ها به یاری‌رساندن به روستاها، به‌ویژه در نقاط محروم‌تر و دوردست‌تر و شاید از همه این‌ها مهم‌تر، از میان رفتن خودکفایی روستا و ازدست‌رفتن کلیتی که اجزای تشکیل‌دهنده آن طی سده‌ها تکوین و باهم سازگاری یافته بود، از پی‌آمدهای عمده شکست برنامه اصلاحات ارضی بود. ساختار روستاها فرو ریخت و موج‌های سنگین ناشی از این تلاش به بخش‌های دیگر ساختار جامعه سرایت کرد و کل ساختار جامعه را به هم ریخت (فیوضات ۱۳۷۵: ۱۰۵-۱۲۱). در مجموع، از آثار و نتایج مهم اصلاحات ارضی در حوزه سیاسی می‌توان به برهم‌خوردن تعادل در نظام طبقاتی، افزایش روند مهاجرت روستاییان به شهرها، از بین رفتن استقلال علما، بازاریان، و زمین‌داران، و در نهایت تک‌روی شاه در اقتصاد و سیاست نام برد.

۲.۸ پی‌آمدهای اقتصادی

با این‌که هدف از اصلاحات ارضی کاهش واردات و افزایش صادرات بود، به دلیل بی‌توجهی به اقتصادی‌بودن زمین‌های تقسیم‌شده و ناکارآمدی سازمان‌های تأسیس‌شده به‌منظور تأمین نیاز کشاورزان اصلاحات ارضی ناکام ماند و موجبات وابستگی بیشتر بخش کشاورزی به

محصولات غذایی و وارداتی شد. واردات محصولات کشاورزی به خصوص کالاهای اساسی مانند گندم، جو، گوشت قرمز، برنج، قند، شکر، و قند نباتی پس از افزایش درآمد ارزی دولت از فروش نفت در سال ۱۳۵۲ به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت (ازغندی ۱۳۹۷: ۲۲۲-۲۲۳). با این نتایج دیدگاه پولانی مبنی بر انباشت اضافه محصول برای صنعتی شدن با اصلاحات ارضی محقق نشد، بلکه بالعکس اصلاحات ارضی بخش بزرگی از جمعیت ایران را، که هنوز برای کسب درآمد به تجارت مبتنی بر کشاورزی متکی بود، با خود بیگانه کرد. مشکل اصلاحات این بود که محمدرضا شاه تا مدت‌ها بعد از این فرایند چهارچوب برنامه‌ریزی شده‌ای را برای برنامه‌های اقتصادی خود اعمال نکرد (Looney 1982: 9). به همین دلیل، برنامه‌های توسعه اقتصادی شاه تنها به نفع بخش‌های خاصی از جامعه بود و آشکارا بخش‌های دیگر جامعه را در تنگنا قرار می‌داد. با گذشت زمان، ناامیدی از سیاست‌های اقتصادی او افزایش یافت؛ زیرا بخش‌های بزرگی از جمعیت ایران از نظر مالی از اصلاحاتی در عذاب به سر می‌بردند که به مالیات بیش‌تر برای بخش کشاورزی و مالیات‌های پایین‌تر برای جمعیت نجبگان مبتنی بر سرمایه‌داری شهری منجر شد. برنامه‌های توسعه سوم، چهارم، و پنجم شاه، که در جهت اصلاحات ارضی به دنبال صنعتی‌سازی و جای‌گزینی واردات بود، شکست خورد.^۵ برنامه‌های اصلاحات به توزیع نابرابر ثروت، افزایش تحرک اجتماعی، تغییر در ساختار طبقاتی، و کاهش سریع و گسترده در بخش کشاورزی ایران منجر شد (Milani 1993: 59-60). اصلاحات ارضی در قالب اقدامات مدرنیزاسیون تعادل بین اهداف اقتصادی و حفظ ثبات اجتماعی را به هم ریخت و رژیم در میانجی‌گری درگیری‌ها نتوانست نقش ایفا کند، چنان‌که مخالفان به وضوح اصلاحات ارضی را نه تنها تهدیدی برای سنت ایرانیان، بلکه آسیبی به ساختار تجاری ایران می‌دانستند.

تا سال ۱۳۴۵، یعنی در پایان اولین مرحله اصلاحات ارضی و چهار سال پس از سقوط دولت امینی، تقریباً چهارده هزار روستا (۳۰ درصد از روستاها) کلی یا جزئی میان بیش از نیم میلیون خانواده (تقریباً حدود ۳۰ درصد از جمعیت روستایی) توزیع شدند. تکه‌های زمین تخصیص داده شده به کشاورزان آن قدری نبود که به درد زراعت سودآور حتی با معیارهای پیشاصنعتی بخورد، آن‌هم در کشوری که منابع آب محدود و بازدهی محصول اندک بود. مراحل دوم و سوم اصلاحات ارضی (سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۴۸) محافظه‌کارانه‌تر بود و به مالکان اجازه داد که زمین‌های زراعی بیش‌تری را برای خود نگه دارند. به علاوه، دولت غالباً در ارائه وام کافی و هم‌چنین فراهم آوردن ماشین‌آلات برای شرکت تعاونی‌های نوظهور کشاورزی، که قرار بود کار اربابان را انجام دهند، ناکام بود. تا پایان سال ۱۳۴۷، در سراسر ایران بیش از ۸۵۰۰

شرکت تعاونی روستایی ایجاد شده بود، ولی تعداد خیلی کمی از آن‌ها قدرت رقابت اقتصادی داشتند. درعین‌حال، شرایط سخت کار و زندگی در روستاها هم از سرعت پیشرفت اصلاحات ارضی می‌کاست (امانت ۱۴۰۰: ۶۴۷).

سیاست‌های اصلاحات اقتصادی باعث شد، از میان نزدیک به ۶۰ درصد از جمعیت روستایی، طبقه مالک زمین جدیدی ایجاد شود، اما ۴۰ درصد باقی‌مانده از جمعیت روستایی که از طریق اصلاحات دارایی نداشتند، خوش‌نشینان بودند (Panah 2007: 28). این گروه مجبور به کار با دست‌مزد کم و شرایط بسیار بد زندگی بودند. شرایط ناچیز زندگی اساساً بخش بزرگی از خوش‌نشینان را برانگیخت تا برای کار به شهرها مهاجرت کنند، اما اقتصاد شهری که از قبل شکننده‌تر بود، باعث شد نیروی کار بی‌کار در شهرها گسترش یابد. اصلاحاتی که شاه معتقد بود حامیان بیش‌تری را برای او به‌ارمغان می‌آورد، فقط به «بورژوازی وابسته» و «سرمایه بین‌المللی» کمک کرد (معدل ۱۳۸۲: ۶۵). شاه به‌جای فرموله کردن فرایند انتقال مناسب موردنیاز برای تبدیل کشور از جامعه‌ای عمدتاً کشاورزی به جامعه‌ای صنعتی بر بخش صنعتی تمرکز کرد. این حرکت خشم دهقانان را برانگیخت که احساس می‌کردند فریب‌خورده‌اند تا زمین از دولت بخرند. کسانی که از اصلاحات سود بردند خانواده‌اش اشرافی ثروت‌مند وابسته به بخش مالکیت بانک‌های خصوصی، مراکز ارتباطی مدرن، بخش صنعتی، و برخی از دوستان و خانواده‌اش شاه در بخش تجارت کشاورزی بودند؛ یعنی سیاست‌های اقتصادی اجراشده توسط محمدرضاشاه تنها به کسانی کمک کرد که با شیوه‌های تولید سرمایه‌داری مرتبط بودند. رکود اقتصادی ناشی از سیاست‌های او ایرانیان تحصیل‌کرده بی‌کار را علیه سلطنت وی برانگیخت. بازاریان از علما علیه محمدرضاشاه حمایت مالی کردند؛ زیرا دارای سابقه طولانی با تشکیلات مذهبی بودند. زمین‌داران نیز متأثر از اصلاحات اقتصادی برای بازگرداندن ثبات و درآمد با جمعیت زیادی از توده‌های ایرانی در سرنگونی شاه همکاری کردند. بیش‌تر ایرانیان احساس می‌کردند که سیاست‌های شاه ناعادلانه است و به‌جای ایجاد تنوع در اقتصاد و تثبیت ملت، بر افزایش سود برای دوستان و خانواده‌اش استوار است. این تصور همان چیزی است که پیش‌تر موجب حمایت امام خمینی (ره) و دیگر چهره‌های اپوزیسیون از مردم ایران شده بود. سرانجام، اصلاحات به‌جای این که پاسخ‌گوی انتظارات عمومی در حوزه‌های اقتصادی باشد، موجب افزایش نارضایتی‌های گسترده گردید. در نتیجه از نظر اقتصادی اهدافی که در اصلاحات ارضی دنبال می‌شد، نه تنها به نتیجه نرسید، بلکه برنامه‌های اصلاحات ارضی در به‌وجودآوردن تحول اقتصادی و اجتماعی اصیل در کشور موفق نبودند (وشمه و دیگران ۱۳۹۶: ۷۱). به عبارتی،

اجرای برنامه‌های اقتصادی اصلاحات ارضی از توسعه اقتصادی و سیاسی جلوگیری کرد و موجبات نارضایتی عمومی را فراهم کرد.

۹. اهمیت اصلاحات ارضی در تحلیل انقلاب اسلامی

باتوجه به آنچه گفته شد، در نتیجه اصلاحات ارضی، تغییرات و دگرگونی‌هایی در زمینه مالکیت زمین، تحرک اجتماعی، ساختار طبقاتی، مناسبات و روابط تولید، و جابه‌جایی در ترکیب گروه‌های حاکم به وجود آمد که در زمینه‌سازی وقوع انقلاب اسلامی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم نقش ایفا کردند. در کنار تحلیل فرهنگی و دینی از انقلاب اسلامی تئوری اقتصادی و سیاسی پولانی نیز اهمیت دارد. تئوری او نشان می‌دهد که اصلاحات ارضی چگونه باعث واکنش اجتماعی شد. در برابر پی‌آمدهای منفی اقتصادی و سیاسی و نیروهای بی‌بندوبار بازار، جامعه ایران برای محافظت از خود واکنش نشان داد و با محوریت دین از مقررات یا سیستم‌های جای‌گزین برای کاهش تأثیرات در شیوه زندگی خود دفاع کرد.

شکل گرفتن طبقات اجتماعی ناهمگون، که بخش زیادی از این طبقات به دلیل نداشتن جایگاه و عدم نقش‌آفرینی در ساختار قدرت در طبقه فرو دست جامعه قرار می‌گیرد، یکی از عوامل مؤثر در انقلاب اسلامی بوده است. خوش‌نشینان به عنوان آسیب‌دیده‌ترین قشری بودند که برنامه اصلاحات ارضی آن‌ها و خواسته‌هایشان را نادیده گرفته بود. این قشر اجتماعی گسترده به تدریج ناگزیر شد روستاها را ترک کند و به شهرها روی آورد. از آن‌جا که امکان جذب شدن در بافت شهری برای این قشر نبود، به زندگی حاشیه‌نشینی در مرزهای بیرونی شهرها روی آوردند و زندگی سخت و آکنده از تبعیض و نابرابری و تحقیر آن‌ها، بیگانگی فرهنگی، و تعارضات شدیدی که با فرهنگ حاکم بر شهرها احساس می‌کردند، آن‌ها را به واکنش‌هایی در جریان انقلاب اسلامی برانگیخت (از کیا ۱۳۶۵: ۲۲۲). درحقیقت، مهاجرت روستاییان به شهرها نه تنها موجب افزایش جمعیت شهرها و مواد غذایی شد و کاهش اراضی زیر کشت بخش کشاورزی را با مشکلات زیادی روبه‌رو کرد، بلکه رفت‌وآمد روستاییان به شهرها و شنیدن حرف‌های تازه و آشناسدن با محیط اجتماعی و فرهنگی جدید و خلاصه پیوند با جامعه شهری دگرگونی اساسی‌ای را در ساختار فکری و اجتماعی روستاییان به وجود آورد، به نحوی که به انسان‌های بی‌هویتی مبدل شدند که در نهایت برای رهایی خود از بلا تکلیفی فرهنگی به نهضت ضد استبدادی پیوستند (از غندی ۱۳۹۷: ۱۹۳) و از طریق احساس محرومیت پتانسیل انقلابی آن‌ها افزایش یافت (رفیع‌پور ۱۳۸۰: ۸۲).

اصلاحات ارضی هم‌چنین سبب به‌هم‌خوردن سامان اجتماعی و به‌دنبال آن اقتصادی گردید، به‌طوری‌که واکنش رفتار جمعی مردم ایران در برابر این تغییر ساختار را در پی داشت و به‌نحو مستقیم بر دگرگونی‌های سیاسی اثرگذار و نقش‌آفرین بود (آسفندیاری ۱۳۹۴: ۱۵۲). به‌عنوان مثال، این اصلاحات تأثیری اساسی در عملکرد جریان‌ات چپ در ایران داشت و خصوصاً مارکسیست‌های توده‌ای را، که در سال ۱۳۴۲ استراتژی شورش مسلحانه و دهقانی در پیش گرفته بودند، به انزوا و انفعال دچار ساخت (بهنود ۱۳۸۱: ۴۸۲). این موضوع به‌طور ضمنی سبب ساکت کردن، خلع سلاح کردن، و منفعل گرداندن طیفی از نیروهای سیاسی شد که به مسائل اجتماعی و خصوصاً دهقانی با دیدی انتقادآمیز و حتی تهاجمی می‌نگریستند. ازهمین‌رو، انجام این اصلاحات را می‌توان معیار و «منشأ یک تحول عمیق و اساسی در جامعه ایران دانست که نطفه انقلاب اسلامی را که به سقوط شاه انجامید، در بطن خود داشت» (روحانی ۱۳۸۴: ۱۰۰). نابرابری این سیاست به‌سرعت به نقطه محرکی برای مخالفت در بین قشرهای مختلف تبدیل شد. ازهمین‌رو، تغییر مالکیت ارضی را می‌توان یکی از دلایل سیاسی اجتماعی برای فهم وقوع انقلاب اسلامی دانست؛ چراکه چگونگی میزان مالکیت زمین توسط کشاورزان و فنودال‌ها ثبات یا بی‌ثباتی یک رژیم سیاسی را نیز مشخص می‌کند. درهمین‌باره، میزان کم مالکیت زمین توسط دهقانان به‌طوری‌که آنان بتوانند زندگی بخورونمیری داشته باشند و یا تغییر در مالکیت زمین بر اثر اصلاحات ارضی، به‌طوری‌که این اصلاحات منجر شود دهقانان از بی‌زمینی به مقدار کمی زمین دست یابند، قدرت بالقوه انقلابی آن‌ها را افزایش می‌دهد. پس اگر اصلاحات ارضی به‌درستی انجام نشود، یعنی دهقانان را مالک مقدار کمی زمین کند که در ایران چنین شد، توان بالقوه انقلابی آن را افزایش می‌دهد (عمویی ۱۳۹۸: ۸۸-۸۹). در ایران به این عوامل باید افزایش فقر، شدت یافتن فاصله طبقاتی، و تبعیض اجتماعی را، که موجب پیدایش گروه‌های سیاسی مخالف حکومت شد، نیز اضافه کرد که موجبات پیوستن جوانان حاشیه‌نشین به احزاب و گروه‌های سیاسی را به‌دنبال داشت (بهروز ۱۳۸۰: ۱۰۱). در کنار بسیج و سازمان‌دهی مخالفت عمومی مساجد و بازارها (بشیریه ۱۳۹۷: ۱۶۸) طبقات آسیب‌دیده از اصلاحات ارضی نقش مؤثری در انقلاب اسلامی ایفا کردند. اصلاحات ارضی زمینه بروز تنش بین علما و رژیم را نیز فراهم کرد، به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۴۰ حدود چهار هزار مورد از اراضی موقوفه در کشور وجود داشت و به‌موجب مفاد مرحله دوم برنامه اصلاحات ارضی دارندگان موظف شدند درمورد اجاره ۹۹ ساله اراضی مذکور با نسق‌داران مذاکره کنند. در اغلب موارد میزان اجاره پرداختی نسق‌داران کم‌تر از میزان پرداختی آنان تحت شرایط پیشین بود که موجب کاهش عواید علما گردید (میلانی ۱۳۸۳: ۱۰۴).

پس از اجرای قوانین اصلاحات ارضی و ورود مالکان در عرصه فعالیت‌های مالی، تجاری، صنعتی، و حتی کشاورزی مکانیزه، که ارتباط گسترده‌ای با برنامه‌های اصلاحی و ضوابط مالی و اداری دستگاه حکومتی داشت، وابستگی مالکان را به دربار و مراکز مالی و صنعتی شهری بیش‌تر کرد، به‌نحوی که به‌اجبار به مجموعه‌ای به‌رهبری شاه پیوستند. «اربابان بورژواشده، شاه را بزرگ‌ترین و پی‌گیرترین حامی خود یافتند و در پشت سر او سنگر گرفتند. به همین مناسبت اصلاحات ارضی الهام‌گرفته از بالا به عامل شتاب‌دهنده و مؤثری در فاسدترکردن هرچه بیش‌تر رژیم شاه بدل شد» (سوداگر ۱۳۷۸: ۲۸۷)؛ به‌نحوی که با افزایش وابستگی این نیروها به شاه زمینه استبداد رژیم پهلوی فراهم گردید و زمینه تمرکز قدرت و بسته‌شدن دریچه‌های دموکراسی را موجب شد.

اصلاحات ارضی برای زندگی دهقانان و اکثریت روستائینان بدون زمین و مستأجر سم مهلک بود. البته واکنش دهقانان روستایی با خصومت و مقاومت منفعلانه در برابر اقتدار دولتی هم‌راه بود، به‌طوری که از نظر هوگلاند دو طبقه دهقانان و عشایر چندان فعالیتی در حرکت‌های سیاسی دهه ۱۳۵۰ نداشتند.^۶ باید به این نکته توجه کرد که گفته هوگلاند همه دهقانان را شامل نمی‌شود، چون دهقانانی که در روستاهای نزدیک شهرها سکونت داشتند، نقش فعال‌تری در انقلاب اسلامی داشتند و به این لحاظ نقشی مانند مهاجران روستایی ساکن مناطق شهری را به‌عهده داشتند (هوگلاند ۱۳۹۲: ۲۰۷). طبقات حاشیه شهری جدید مذهبی بودند، نیاز به تحصیل را عمیقاً احساس می‌کردند، و از دولت و طبقه‌های بالای جامعه که قدرت و ثروت را در انحصار گرفته بودند شدیداً ناراضی بودند. این احساسات به‌خصوص بین جوانان بسیار شدید بود. این طبقه به‌وضوح نقش برجسته‌ای در تظاهرات خیابانی و حرکت‌های توده‌ای داشت و نقش قابل‌توجهی در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کرد (ذوالفقاری و دیگران ۱۴۰۱: ۲۴۹-۲۵۰). بازاریان نیز در واکنش به سیاست‌های اقتصادی محمدرضا شاه در پیوند با روحانیت وارد عرصه مبارزات انقلابی شدند. درمورد نقش بازاریان در سرنگونی شاه می‌توان بیان کرد که بازاریان در جریان انقلاب اسلامی جزء بازیگران اصلی بودند. بازار توانست با حمایت‌های متعدد از انقلابیون و اعتصابات سراسری و تعطیلی بازارها رژیم شاهنشاهی را فلج کند و نقش برجسته‌ای در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کند. از آن جهت که تمام رسانه‌ها در اختیار دولت پهلوی بود، مهم‌ترین کاری که می‌توانستند انجام دهند اعتراض از طریق بسته‌شدن بازار بود که بسته‌بودن بازار به‌معنای وجود اعتراضی است که به اعتراض مردم و آگاهی آن‌ها از اقدامات رژیم منجر می‌شد.

براساس نکاتی که بیان گردید، روشن است که بخش مهمی از معترضان در جریان فعالیت‌های انقلاب اسلامی را حاشیه‌نشینان شهری آسیب‌دیده از اصلاحات ارضی تشکیل می‌دادند، این گروه به‌خاطر فعالیت در صنایع پیرامون شهرهای بزرگ و کسب آگاهی از زیست ناعادلانه خود و هم‌چنین با دیدن زندگی طبقات مرفه‌تر شهرها از این فاصله طبقاتی ناراضی بود و به اعتراض سیاسی به‌عنوان امکانی برای تغییر و تحول روی آورد (کشیشیان سیرکی و نیرومند آلانکس ۱۴۰۱: ۲۳۸). هم‌چنین، از نظر باور دینی و فرهنگی نیز با نظام سیاسی شکاف رخ داده بود. درحقیقت، اجرای اصلاحات ارضی نقش عظیمی را در تغییر بافت جمعیتی ایران از طریق مهاجرت روستاییان به شهرها ایفا کرد و سپس بر ساختار فرهنگی، اقتصادی، و مناسبات سیاسی ایران چنان تأثیر ژرفی برجا گذاشت که می‌توان یکی از پی‌آمدهای مهم آن را انقلاب اسلامی دانست (لیلاز ۱۳۹۲: ۱۰۱). درنتیجه، می‌توان بیان کرد که پی‌آمدهای سیاسی و اقتصادی ناشی از اصلاحات ارضی، ازجمله الغای رژیم ارباب و رعیتی، تغییر ساختار طبقاتی، و افزایش مهاجرت از روستا به شهر، سبب شکل‌گیری زمینه‌های وقوع انقلاب اسلامی در کنار سایر علل مؤثر در آن گردید.

۱۰. نتیجه‌گیری

پولانی بر تعبیه اقتصاد در جامعه تأکید دارد. اصلاحات ارضی که به‌اندازه کافی بافت اجتماعی و فرهنگی ایران را در نظر نگرفت، روابط و شیوه‌های سنتی مرتبط با زمین را مختل کرد. به‌عبارتی، پی‌آمدهای اقتصادی سیاسی اصلاحات ارضی به نابه‌سامانی اجتماعی و ناآرامی منجر شد. به همین منظور نشان داده شد که این پی‌آمدها درکنار عامل فرهنگی (دین) به چه نحوی می‌توانند به فهم شکل‌گیری زمینه‌های انقلاب اسلامی کمک کنند. برخی از این پی‌آمدها شامل بحران اقتصادی و اجتماعی، برهم‌کنش سیاسی و اجتماعی، نارضایتی مردم از رژیم و نظام قدرت، هویت ملی و دینی مردم ایران، و استبداد و سانسور رسانه‌ای هستند. برای تحلیل این پی‌آمدها در چهارچوب نظریه پولانی اول نشان داده شد که چگونه آگاهی مردم از شرایط اجتماعی و اقتصادی کشور به تغییر در رفتار آن‌ها منجر شد. دوم، نشان داده شد که چگونه سازمان‌های اجتماعی و سیاسی و طبقات مختلف در بسیج مردم و ستیز با حکومت و نظام قدرت نقش ایفا کردند. سوم، نشان داده شد که چگونه شرایط اقتصادی در تحریک مردم و آماده‌سازی زمینه وقوع انقلاب اسلامی تأثیر گذاشت. با نگاهی تاریخی به اصلاحات ارضی بیان شد که این اصلاحات سلسله‌مراتبی بودند که در دهه ۱۳۴۰ آغاز شد و به‌طور مداوم در سه

مرحله در طول دهه ۱۳۵۰ ادامه یافت. این اصلاحات با پی‌گیری اهداف اقتصادی و سیاسی به‌منظور توسعه کشاورزی، نوسازی بخش‌های شهری، بهبود اداره کشور، کاهش واردات، و افزایش صادرات انجام شدند، اما با شکست مواجه شدند؛ چراکه در چهارچوب دیدگاه پولانی کشاورزی اضافه محصولی را که لازمه صنعتی شدن بود به‌هیچ‌وجه فراهم نکرد. آثار اقتصادی اصلاحات ارضی حاکی از آن است که نه تنها مازاد تولید و صادراتی صورت نگرفت، بلکه واردات محصولات کشاورزی به‌خصوص کالاهای اساسی با فروش نفت به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای افزایش یافت. هم‌چنین از منظر سیاسی، نه تنها اصلاحات ارضی زمینه دموکراسی و فعالیت مستقل برای دهقانان را فراهم نکرد، بلکه بالعکس مقوم نظام استبدادی تک‌نفره محمدرضاشاه گردید. این اصلاحات در بسیاری از مناطق ایران با موفقیت روبه‌رو نشد و عده‌ای نیز به انعکاس این اصلاحات در جامعه ایران اعتراض داشتند. نتیجه این اعتراضات افزایش شدید احساسات مردمی علیه دولت محمدرضاشاه بود که در نهایت به‌شکل انقلاب اسلامی خود را نشان داد. دراصل، انقلاب اسلامی ایران از منظر اصلاحات ارضی عمده‌تأ مبتنی بر دو عامل بود: نخست، نارضایتی از بی‌ثباتی و فساد رژیم که از پی‌آمدهای سیاسی اصلاحات ارضی بود، و دوم، نارضایتی از بی‌توجهی به مطالبات مردم که نتیجه اصلاحات اقتصادی بود. با روشن شدن این مسائل، حرکت خشمگینانه علیه دولت پهلوی شروع گردید. بسیاری از مردم به‌شدت ناراضی و ناامید به این نتیجه رسیدند که تنها با خلع محمدرضا پهلوی و دستگاه حکومت وی توانایی تغییر وضعیت ایران را خواهند داشت. درحقیقت، اصلاحات ارضی شاه، هرچند با اهداف مناسبی دنبال شد، در بهره‌برداری کافی از این اصلاحات به‌عنوان یک الگوی اصلاحاتی وارداتی در جامعه ایران ناکام بود. انقلاب اسلامی را می‌توان واکنشی اجتماعی به این سیاست‌های ناکام و بازارمحور رژیم شاه دانست. تئوری پولانی نشان می‌دهد که واکنش‌های اجتماعی در این مورد تلاش‌هایی برای محافظت از ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی در برابر تهدیدات محسوس نیروهای بازار بود که در نهایت با ساقط شدن رژیم پهلوی به فراهم شدن زمینه‌های اقتصادی و سیاسی انقلاب اسلامی کمک کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در توضیح بیش‌تر باید گفت که حدود هفت تا ده هکتار زمین لازم بود تا خانواده کشاورز تأمین معاش کند و مازاد آن را هم بفروشد که این مقدار زمین به خانواده‌های روستایی تعلق نگرفت، بلکه تنها قطعه زمین کوچکی در اختیار آن‌ها قرار داده شد.

تحلیل و بررسی پی‌آمدهای ... (سیدمهدی ساداتی‌نژاد و محمدرضا صالحی وثیق) ۱۵۹

۲. برای مطالعه بیشتر در زمینه روند اصلاحات ارضی، بنگرید به هوگلاند، اریک جیمز (۱۳۹۲)، زمین و انقلاب در ایران، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: پردیس دانش؛ رحمانیان، داریوش و محمدجواد عبداللهی (۱۳۹۶)، «از بی‌کاری پنهان به بی‌کاری آشکار: تأثیر اصلاحات ارضی در به‌رسمیت‌شناختن بی‌کاری»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۷، ش ۱، ۱۰۹-۱۳۵؛ مهربان، رسول (۱۳۹۸)، اصلاحات ارضی، تهران: افکار.
۳. به‌گفته لونی: «تعدادی گزینه در اختیار مالکان روستاهای باقی‌مانده در آن زمان قرار گرفت. این‌ها شامل ۱. اجاره‌دادن زمین خود به دهقانان بود، ۲. تقسیم زمین خود با دهقانان براساس مالکیت نیروی کار، بذر آب زمین، و گاو، ۳. فروش زمین خود به دهقانان، ۴. تشکیل واحدهای کشاورزی با دهقانان با سهام هر گروه که براساس عوامل مالکیت تعیین می‌شود، ۵. خرید حقوق دهقانان و به‌کارگیری آن‌ها به‌عنوان کارگران مزدور» (Looney 1982: 46).
۴. خوش‌نشینان قشر وسیعی از روستاییان بودند که از زمین زراعی سهمی نبردند و به همین دلیل برای همیشه دستشان از زمین کوتاه شد و امید خود را در این‌باره از دست دادند و به روستا و امور آن بی‌علاقه شدند (زاهد ۱۳۹۴: ۵۵).
۵. به‌گفته رابرت ای. لونی: «صنعتی‌سازی جای‌گزین واردات همان‌طور که در ایران اجرا شد، چندین عدم تعادل بخش شدید را ایجاد کرد. از آن‌جاکه شرایط تجارت برضد کشاورزی بود (به‌دلیل افزایش هزینه تولیدکنندگان برای بخش کشاورزی)، تولید کشاورزی کاهش یافت. به‌طور معمول در طول زمان این فرایند خود تصحیح می‌شود و در نهایت عرضه کوتاه کشاورزی روند کاهشی قیمت را معکوس می‌کند. با این حال، درآمدهای نفتی اجازه واردات تقریباً نامحدود مواد غذایی را با قیمت ثابت می‌داد. در نتیجه، ایران نه تنها واردکننده خالص کالاهای کشاورزی از جمله غلات در دهه ۱۹۷۰ بود، بلکه شکاف بین مصرف مواد غذایی و تولید داخلی با سرعت نگران‌کننده‌ای در حال افزایش بود» (Looney 1982: 40).
۶. در اوایل سال ۱۳۵۷ شاه تعدادی از دهقانان را برای حمله به تظاهرات به‌نفع خود بسیج کرد، اما این برنامه نیز شکست خورد.

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آوری، پیتر (۱۳۷۱)، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، ج ۳، تهران: عطائی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۷)، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، تهران: سمت.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۶۵)، جامعه‌شناسی توسعه، توسعه‌نیافتگی روستایی ایران، تهران: اطلاعات.
- اسفندیاری، مهسا (۱۳۹۴)، تأثیرات سیاسی و اجتماعی اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ ه.ش، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- اسماعیلی، علیرضا و علی بیانی (۱۳۸۹)، «روند، ساختار، و کارکرد توسعه سیاسی - اقتصادی از اصلاحات ارضی تا انقلاب اسلامی (۱۳۴۰-۱۳۵۷)»، مطالعات سیاسی، س ۲، ش ۸، ۱۷۵-۱۹۰.

۱۶۰ جستارهای سیاسی معاصر، سال ۱۴، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲

- امامی خوبی، محمدتقی و نرگس ضیایی (۱۳۸۷)، «اصلاحات ارضی و تأثیرات اقتصادی آن بر جامعه کشاورزی ایران»، مسکویه، س ۴، ش ۵، ۵۹-۸۶.
- امانت، عباس (۱۴۰۰)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه م. حافظ، تهران: فراگرد.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۱)، *جامعه سیاسی، جامعه مدنی، و توسعه ملی*، تهران: نقش و نگار.
- امیری، عبدالکریم و ایرج جمشیدی (۱۳۹۸)، «بررسی حقوقی اصلاحات ارضی و نتایج آن پیش از پیروزی انقلاب و پس از آن»، *مطالعات حقوق*، س ۳۰، ش ۹، ۱-۱۰.
- انصاری، رسول (۱۳۹۸)، *تأثیر بی‌آمدهای انقلاب سفید در رخداد انقلاب اسلامی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تبریز: دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۷)، *زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران*، ترجمه علی اردستانی، تهران: نگاه معاصر.
- بهروز، مازیار (۱۳۸۰)، *شورشیان آرمان‌خواه*، ترجمه مهدی پرتوی، تهران: ققنوس.
- بهنود، مسعود (۱۳۸۱)، *از سلیضیا تا بختیار*، تهران: بدرقه جاویدان.
- پولانی، کارل (۱۳۹۹)، *دگرگونی بزرگ، خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما*، ترجمه م. مالجو، تهران: شیرازه کتاب ما.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۸۸)، *پاسخ به تاریخ*، به‌کوشش شهیار ماکان، تهران: البرز.
- تجدد، حسین (۱۳۸۷)، «پی‌آمدهای مثبت و منفی اجرای قانون اصلاحات ارضی در ایران»، *مجله حافظ*، ش ۷، پیاپی ۵۴، ۵۰-۵۶.
- خرمشاد، محمدباقر و محمدجواد موسی‌نژاد (۱۳۹۶)، «دولت پهلوی، اصلاحات ارضی، و نظریه توسعه روستا»، *علوم/اجتماعی*، س ۲۶، پیاپی ۷۶، ۱۴۵-۱۷۴.
- ذوالفقاری، غلامرضا و دیگران (۱۴۰۱)، «بررسی تأثیر سیاست‌های توسعه‌ای پهلوی دوم بر طبقات اجتماعی در ایران»، *جامعه‌شناسی سیاسی/انقلاب اسلامی*، س ۳، ش ۱، ۲۳۹-۲۵۹.
- رحمانیان، داریوش و محمدجواد عبداللهی (۱۳۹۶)، «از بی‌کاری پنهان به بی‌کاری آشکار: تأثیر اصلاحات ارضی در به‌رسمیت‌شناختن بی‌کاری»، *تحقیقات تاریخ/اجتماعی*، س ۷، ش ۱، ۱۰۹-۱۳۵.
- رستمی، عادل، مرتضی دهقان‌نژاد، و سیداصغر محمودآبادی (۱۳۹۸)، «تأثیر سیاست‌های اقتصادی در تقابل بازاریان با حکومت (۱۳۲۰-۱۳۵۷)»، *تحقیقات تاریخی*، س ۲۹، ش ۳، ۳۶-۶۷.
- رسولی‌پور، مرتضی (۱۳۹۴)، *گفت‌وگو با عباس سالور*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- رضانژاد، نقی و دیگران (۱۳۹۸)، «روایتی مقایسه‌ای از زمین و سیاست در دوران حکومت پهلوی دوم»، *ماه‌نامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، س ۲، ش ۴، ۴۲۵-۴۴۴.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۰)، *توسعه و تضاد*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- روحانی، سیدحمید (۱۳۸۴)، *رژیم اسرائیلی و اصلاحات ارضی شاه*، *مجله پانزده خرداد*، س ۳، پیاپی ۸۴، ۱۸۱-۲۱۴.

تحلیل و بررسی پی‌آمدهای ... (سیدمهدی ساداتی نژاد و محمدرضا صالحی وثیق) ۱۶۱

زاهد، فیاض (۱۳۹۴)، «گذری بر قانون اصلاحات ارضی در ایران»، پژوهش‌نامه تاریخ، س ۳، ش ۱۱، ۹۱-۱۲۲.

سوداگر، محمدرضا (۱۳۷۸)، رشد روابط سرمایه‌داری در ایران: (مرحله گسترش) ۱۳۴۴-۱۳۵۷، تهران: فرزین.
عجمی، اسمعیل (۱۳۴۸)، «اثرات اصلاحات ارضی (پژوهشی در زمینه جامعه‌شناسی روستایی)»، مجله خرد و کوشش، س ۱، پیاپی ۴۸، ۲۵-۴۷.

علاف آشتیانی، محمدرضا (۱۳۸۸)، دستورالعمل اصلاحی ضوابط واگذاری اراضی منابع ملی و دولتی برای طرح‌های کشاورزی و غیرکشاورزی، تهران: آموزش.

عمویی، حامد (۱۳۹۸)، «بررسی تأثیر عوامل اقتصادی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی»، جستارهای انقلاب اسلامی، س ۱، ش ۲، ۸۰-۱۰۴.

عمید، محمدجواد (۱۳۸۱)، کشاورزی، فقر و اصلاحات ارضی در ایران، ترجمه رامین امینی‌نژاد، تهران: نی.

عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۰)، طبقات اجتماعی و رژیم شاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

فرهنگ، منوچهر (بی‌تا)، زندگی اقتصادی ایران، ج ۶، تهران: ابوریحان.

فوران، جان (۱۳۸۹)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

فیوضات، ابراهیم (۱۳۷۵)، دولت در عصر پهلوی، تهران: چاپخش.

کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۹)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.

کشیشیان سیرکی، گارینه و مهین نیرومند آلانکش (۱۴۰۱)، «تأثیر اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۲ بر حاشیه‌نشینی و اعتراضات سیاسی - اجتماعی در ایران»، سیاست‌پژوهی اسلامی - ایرانی، س ۱، ش ۴، ۲۱۸-۲۴۲.

گرو، خاویر (۱۳۹۷)، دولت کارتر و فروپاشی دودمان پهلوی، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران: پارسه.

لمتون، ا. ک. س. (۱۳۷۷)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.

لیلاز، سعید (۱۳۹۲)، موج دوم تجدد آمرانه در ایران، تهران: نیلوفر.

مجموعه اصلاحات ارضی (۱۳۴۴)، تهران: چاپ‌خانه اختصاصی مجلس شورای ملی.

معدل، منصور (۱۳۸۲)، طبقه، سیاست، و ایدئولوژی در انقلاب ایران، ترجمه محمد سالار کسرابی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

ملک‌محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۱)، از توسعه لرزان تا سقوط شتابان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

موسی‌نژاد، محمدجواد و محمدباقر خرمشاد (۱۳۹۷)، «انقلاب اسلامی ایران و زمین: پی‌آمدهای سیاسی تقسیم اراضی در جمهوری اسلامی ایران»، ماه‌نامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، س ۱، ش ۴، ۶-۴۴.

مهربان، رسول (۱۳۹۸)، اصلاحات ارضی، تهران: نشر افکار.

وزارت کشاورزی، اداره کل، اطلاعات و روابط عمومی (۱۳۶۱)، آزادی دهقان.

وشمه، علی، سهیلا ترابی فارسانی، و ناصر جدیدی (۱۳۹۶)، «سیاست‌های اقتصادی حکومت پهلوی دوم در زمینه صنعت با تأکید بر روابط ایران و آلمان از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ش / ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۸م»، پژوهش‌های تاریخی، س ۹، ش ۳، ۶۷-۷۸.

هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، *ایران: دیکتاتوری و توسعه*، ترجمه محسن یلفانی و علی طلوع، تهران: علم.

همایونی، فرمان (۱۳۵۱)، *راجع به تقسیم املاک سلطنتی*، تهران: وزارت تعاون و عمران روستاها.

هوگلاند، اریک جیمز (۱۳۸۰)، «اصلاحات ارضی؛ اراده نیمه تمام»، *مجله گفت‌وگو*، س ۳۲، پیاپی ۸۰، ۷۷-۷۸.

هوگلاند، اریک جیمز (۱۳۹۲)، *زمین و انقلاب در ایران*، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: پردیس دانش.

Kojoori-Saatchi, A. E. (2010), *The Culture of Revolution: Revolutionary Transformation in Iran*. UNLV Theses, Dissertations, Professional Papers, and Capstones, 814: <<http://www.dx.doi.org/10.34917/2153789>>.

Kamali, M. (1998), *Revolutionary Iran: Civil Society and State in the Modernization Process*, Brookfield, Vt: Ashgate.

Looney, R. E. (1982), *Economic origins of the Iranian Revolution*, Elmsford: Pergamon Press.

Milani, M. M. (1993), "Power Shifts in Revolutionary Iran", *Iranian Studies*, vol. 26, no. 3-4, 359-374.

Panah, M. (2007), *The Islamic Republic and the World: Global Dimensions of the Iranian Revolution*, London: Ann Arbor, Pluto Press.

Polanyi, K. (1944/2001), *The Great Transformation*, The Political and Economic Origins of our Times, Beacon Press.